

دانشگاه‌ها؛ بنگاه‌های اقتصادی

فراموش شده

یک نگاه اقتصادی به دانشگاه‌ها به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۸۱-۱۳۸۰*

دکتر غلامحسین عبیری

مقدمه

عوامل تولید در هر ساختاری که قرار بگیرند، ارزش و قیمت خود را حفظ می‌کنند، اما در مبادلات اجتماعی، بنا به الگوهای متفاوت توسعه حاکم بر ارتباطات، بنا به دلایل عدیده، این ارزش‌ها دیده نمی‌شوند و یا شکافی بین این ارزش‌ها و ارزش‌های سایه وجود دارد.

محدوده قابل قبول شکاف بین ارزش‌ها از یک حد معین که تجاوز می‌کند، دیگر نقش عامل تولید از نظر کیفی و کمی مورد پرسش قرار گرفته، و لذا امکان استفاده مطلوب از دست می‌رود. برای مثال، زمانی که یک نفر نیروی کار در دو محیط بانکی و دانشگاه به ارایه خدمات مشغول می‌شود، به تدریج موضوع اختلاف دستمزد توجه وی را از وظیفه محوله دور نموده، کیفیت کار خدماتی او را زیر سوال می‌برد. لذا در اثر مرور زمان بنیان‌های دو گانگی رفتاری شکل می‌گیرد.

این پدیده نامناسب زمینه‌ای را فراهم می‌آورد که به پدیده دانشگاه به عنوان یک بنگاه اقتصادی نگاه کنیم. فرآیند این نگرش چه آثار و پیامدهایی دارد؟ و راهکارهای رسیدن به نتایج مطلوب - چگونه خواهد بود؟ طبیعی است که ده‌ها پرسش دیگر نیز مطرح است که در حد این مقاله سعی می‌شود تا به اختصار به آنها توجه شود. امید است این موضوع بتواند زمینه‌های بررسی عمیق‌تری را پیش روی مدیران عامل بانک‌ها قرار دهد تا سمت و سو و نتایج حاصل از تخصیص اعتبار به دانشگاه‌های خصوصی را نیز مورد توجه قرار دهند.

* برخی از موارد و مشاهدات در این نوشتار مربوط به دانشگاه‌های بزرگی مانند Maryland و دانشگاه کوچکی مانند Chapman در آمریکا است و سایر مشاهدات نیز مربوط به وضعیت دانشگاه‌های داخلی می‌باشد.



▲ در اثر برخورد اقتصادی با دانشگاه، وابستگی‌های دانشگاه به اعتبارات دولتی از میان خواهد رفت.

آزادسازی خدمات

خدمات دانشگاهی یکی از مؤثرترین شقوق مختلف خدمات به شمار می‌رود که حلقه مفقوده بین بخش‌های مختلف اقتصادی است. این گونه خدمات از یک سو، به تربیت نیروی انسانی متخصص می‌پردازد و از سوی دیگر، با ارایه تحقیقات و نظریه‌پردازی در اصلاح فرآیندها نقش مؤثری را عهده دار شده است.

پرسش قابل تعمق این است که نقش خدمات دانشگاهی در کشورهای صنعتی و در کشورهای در حال توسعه چرا یکسان نیست و نقطه ضعف در کدام سو قرار دارد؟ آیا تقاضای شفاف و روشنی از دانشگاه برای تربیت و تحقیق موجود نیست؟ یا برعکس، دانشگاه توان ارایه این خدمات را ندارد؟

آنچه مسلم است، مدیریت دانشگاه در کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه تفاوت بارز دارد و آن تفاوت هم از این جا ناشی شده است که در غرب، نهاد دانشگاه یک پدیده سیاسی نیست و مدیریت علمی بر مکانیسم فکری دانشگاه حاکم است. در حالیکه در کشورهای در حال توسعه مدیریت دولتی بر انجام امور نظارت دارد و در درون هر دانشگاه یک حزب سیاسی نهفته است که در شرایط خاص نقش اصلی را به عهده می‌گیرد. البته این تفاوت به معنی برتری و تفوق یکی بر دیگری نیست، بلکه شناخت این تفاوت می‌تواند ما را در رسیدن به الگوی مناسب یاری رساند.

همواره خدمات دانشگاهی در جامعه مورد احترام و توجه بوده است، اما به تدریج که دانشگاه از انجام وظایف محوله شانه خالی می‌کند، هویت این نهاد اجتماعی به مخاطره می‌افتد و محیط برای هر گونه تهاجم آماده می‌شود. طبیعی است که عدم توانایی دانشگاه‌ها در رقابت‌های بین‌المللی نیز شکاف علمی و دانش فنی جوامع را زیاد و زیادتر می‌کند.

نقطه عطف تحولات اجتماعی، آزادسازی دانشگاه‌ها از فشارها و محدودیت‌های بیرونی است. اگر چه برخی از استدلال‌ها برای مداخلات معطوف به حفظ امنیت ملی است. اما از نگاه نویسنده، آزادسازی دانشگاه‌ها نیز همانند مناطق آزاد تجاری می‌تواند در یک رابطه مبادله علمی قرار گرفته، سطح توان بالقوه

و بالفعل دانشگاه را بهبود بخشد. لذا همانطور که فعال شدن مناطق آزاد تجاری در رونق تجاری مناطق محروم و توسعه نیافته نقش مؤثری دارد، فرض بر این است که آزادسازی دانشگاه‌ها و ارتباط آنها با دانشگاه‌ها و مؤسسات بین‌المللی نیز آغاز فصل نوینی در تحول و دگرگونی و اصلاح امور در محیط‌های علمی است.

شکی نیست که این آزادسازی به معنای قبول برخی تفاهم‌نامه‌ها و موافقت‌نامه‌ها بین‌المللی است که خود، استقلال دانشگاه و همبستگی محیط‌های علمی را افزایش می‌دهد. تجربه نشان داده است که دانشگاه‌های آلمان در طول جنگ جهانی دوم استقلال خود را از دست دادند و عده زیادی از استادان از حوزه فعالیت‌های علمی دور شدند.^(۱)

طبیعی است که دانشگاه‌های کوچک دامنه نظارت و کنترل کمتری را می‌طلبند و همین امر

○ آیا کوچک‌سازی دانشگاه‌ها می‌تواند در حل مسایل و ارتقای کیفی خدمات دانشگاهی مؤثر واقع شود؟

○ همزمان با کاهش اعتبارات دولتی، پانزده‌ها می‌توانند سرمایه‌گذاری خود را در دانشگاه‌ها افزایش دهند.

در افزایش سطح نوآوری آنها مؤثر واقع می‌شود. آنچه مقیاس اقتصادی را برای دانشگاه‌های کوچک توصیه می‌کند، همانا بهبود کیفی خدمات و عرضه آن به بازارهای جهانی است، اما این تغییر و دگرگونی ممکن است چندان اقتصادی نباشد. بنابراین، اگر ابعاد دانشگاه کوچک شوند، آنگاه امکان افزایش شهریه و ارایه خدمات تحقیقاتی بیشتر به جامعه فراهم خواهد شد. در این صورت، استاد از بلا تکلیفی خارج شده، در محیط دانشگاه مستقر می‌شود و تقاضای خدمات دانش فنی به سوی دانشگاه جریان می‌یابد. در این شرایط، نظام باز دانشگاه و استقلال در محیط علمی عوامل مهمی برای عدم نیاز به اعتبارات دولتی بشمار می‌روند، اعتباراتی که زمینه مداخله دولت را در محیط علمی دانشگاه افزایش داده و می‌تواند در شرایط خاصی کارایی دانشگاه را از بین ببرد.

حرکت به سوی دانشگاه‌های کوچک

تقاضای انبوه جمعیت جوان برای ورود به دانشگاه، صرف‌نظر از نوع تقاضا، موجب گسترش نظام دانشگاهی و سرانجام، بزرگ‌شدن دانشگاه‌ها شد، دانشگاه‌هایی که با ظرفیت دو تا سه هزار نفر دانشجو می‌توانستند خدمات مطلوبی را ارایه نمایند، با تقاضای انبوه بیست تا سی هزار نفری روبرو شوند. این افزایش بی‌رویه اگر چه نظم دانشگاه را به مخاطره می‌انداخت، اما با جذب شهریه‌ها - سرمایه‌های کوچک - امکان ایجاد آزمایشگاه‌ها، کتابخانه‌ها و میدانه (Sites) های رایانه‌ای را فراهم آورد.

طبیعی بود که مدیریت دانشگاه با ظرفیت بالای دانشجو، روند دولتی شدن و حتی در مواردی نظایم‌گیری را بر محیط دانشگاه تحمیل می‌کرد و ضرورت برقراری نظم و آرامش در اداره دانشگاه‌هایی با پتانسیل بالای سیاسی، سلطه هر نوع مدیریتی - اعم از امنیتی، نظامی و دولتی - بر چهره معصوم جامعه علمی توجیه می‌کرد. طبیعت این فرآیند نیز ناهنجاری‌هایی از قبیل کاهش کیفی سطح علمی را بر نظام آموزش عالی تحمیل کرده که در درازمدت شکاف سطح علمی برای رقابت با دانشگاه‌های بین‌المللی را افزایش داد.

در کنار این نقطه ضعف، تولید انبوه فارغ‌التحصیلان هم این فرصت را ایجاد می‌کرد که هر فردی با نگاه سوداگرانه به منافع کوتاه‌مدت خود چشم بدوزد، با این اطمینان که در درازمدت وی در این نظام جایگاهی نخواهد داشت.

سپس بحران‌های سیاسی و تنش‌های محیط دانشجویی با توسعه سیاسی دولت هم‌راستا شد و نقطه نظرات جدیدی را پیش روی مسوولان قرار داد. نگاه‌های جدید حاکی از نگرانی نسبت به آینده نسل تحصیل کرده بود، نسلی که با بحران بیکاری روبرو بود و حتی در شرایط کاربایی و اشتغال، سطح تقاضاهای وی پوشش نمی‌یافت. بدیهی است که باز خورد این رفتار بر کیفیت آموزش و رفتار استاد و دانشجو تأثیر منفی گذاشت و محیط را برای بروز هر نوع انحراف مانند نمره دهی، چشم‌پوشی از حضور منظم و نظارت بر امور باز کرد. نمرات و ارزش‌نمایی دانشجو در مراحل مختلف دستکاری می‌شد و از سفارش‌های قبل از

آزمون تا ثبت کامپیوتری در هر مرحله می‌توانست وضعیت دانشجوی را تغییر دهد. مقررات مربوط به دانشجویی تمام وقت هم به دست فراموشی سپرده شد و استاد نیز برای امرار معاش و پاسخ به تقاضاهای برون‌سازمانی در هر محیطی حاضر به فعالیت شد.

آنگاه تهاجم فرهنگی به محیط علمی دانشگاه از هر سو صورت گرفت. قوانین و مقررات داخلی دانشگاه محرومانه تلقی شدند و رانت‌خواهی‌های مختلف رواج یافت. ظاهراً محیط صمیمی بود، ولی از درون مستوجب انتقادهای شدید بود.

زمانی علایم و آثار این تهاجم آشکار شد که فارغ‌التحصیلان نتوانستند مهارت‌های لازم را در بازار به دست آورند و مدرسان دانشگاه نیز در محیط‌های صنعتی قادر به حل معضلات به روش علمی نشده بودند و سطح دانش فنی، اختراعات و کتب علمی سیر نزولی خود را طی می‌کرد. در این شرایط نوآوری‌ها بسیار محدود و انتظارات از دانشگاه بسیار گسترده بود. افزایش سطح دانش فنی بین کشورهای صنعتی و در حال توسعه تبیین‌کننده این موضوع است. همین تعارضات این پرسش را به میان آورد که آیا کوچک سازی دانشگاه‌ها می‌تواند در حل مسایل و ارتقای کیفی خدمات دانشگاهی مؤثر واقع شود یا خیر؟

این، همان روند اندیشه و تفکری بود که دسته‌ای از اندیشمندان را بر آن داشت تا برای سازماندهی دانشگاه، محدودیت‌ها و قیود را گسترش دهند و عده‌ای دیگر از روشنفکران، رهایی جوانان از این قیود و موانع و رسیدن به آزادی را در چشم‌انداز خود قرار دادند.^(۲)

در واقع، در این برهه از زمان در دانشگاه‌ها نیز شاهد همان برخورد فلسفی بودیم که در تاریخ روی داده بود. بزرگ شدن دانشگاه‌ها بحران‌های جوانان را رشد می‌داد و امکان نظارت و هدایت را از مدیریت دانشگاه سلب می‌کرد. خوابگاه‌های دانشجویی امکان وقوع هر نوع خلافی را فراهم می‌آوردند و چندین برابر ظرفیت واقعی خود دانشجوی را در خود جای می‌دادند.

در مقابل این پدیده، دانشگاه‌های کوچک با مدیریت آرام و دور از جنجال، جریان هدایت دانشجویی و ارتباط استاد با دانشجوی را تقویت می‌کردند. در این دانشگاه‌ها نسبت دانشجویی به استاد به تعداد انگشتان دست نزدیک می‌شد و نظارت بر رفتار دانشجوی سهل و امکان‌پذیر بود.

کیفیت فارغ‌التحصیلان نیز رو به افزایش گذاشت و اخلاقیات در زمره محورهای اصلی قرار گرفت. در این هنگام، دانشگاه با هدف‌های بشردوستانه قدم در راه حل معضلات اجتماعی گذاشت و مردم نیز با کمک رسانی، بحران‌های مالی دانشگاه را برطرف کردند. در واقع، دانشگاه در ابعاد کوچک هیچ چیز پنهانی نداشت و با درهای باز، اطلاعات خود را در دسترس متقاضیان قرار می‌داد. بدین ترتیب، دانشگاه‌های کوچک خصوصی مورد توجه مسوولان و دست‌اندرکاران قرار گرفتند.

آیا تهدید جدی است؟

اعتصابات دانشجویی در کشورهای در حال توسعه (به ویژه در ایران) یک تهدید بالقوه است که از نظر طراحان آشوب و کارگزاران سیاسی بدور نمی‌ماند. بدیهی است که این پدیده در جای خود مؤثر واقع می‌شود و

○ در کشورهای غربی، دانشگاه یک پدیده سیاسی نیست و مدیریت علمی بر مکانیسم مرکزی دانشگاه حاکم است، اما در بیشتر کشورهای در حال توسعه، در درون هر دانشگاه یک حزب سیاسی نهفته است.

فرصت‌طلبی‌های زیادی را برای برخی از گروه‌های فشار تدارک می‌بیند. واقعیت این است که امروز دانشگاه بستر مناسبی برای نمایش مخالفت با سیاست‌های دولت‌های جهان سوم است. اگرچه اینگونه اعتصابات می‌توانند مجاری اصلاحات را باز کنند، اما بحران‌ها و تنش‌های جانبی آنها آثار منفی عسیده‌ای مانند فقدان امنیت و ایستایی محیط‌های علمی را در پی خواهد داشت.

آنچه مسلم است، با بزرگ شدن دانشگاه‌ها و افزایش تعداد دانشجویان، زمینه تنش و نارضایتی افزایش خواهد یافت و در شرایط مناسب، امکان انفجار و تخریب افزایش می‌یابد. بنابراین، ایجاد شرایط مطلوب برای استفاده مناسب از توان خدماتی دانشگاه‌ها، موضوع بازنگری در محیط دانشگاه را ضروری می‌سازد، زیرا تربیت نیروی کار غیر کارآمد، بازدهی اجتماعی را تهدید می‌کند و نهایتاً نرخ رشد اقتصاد ملی را کاهش می‌دهد. در واقع، نارسایی‌های محیط علمی بازتاب بسیار

نامطلوب بر کارایی، بهره‌وری و اثربخشی جامعه خواهد داشت و پیامدهای آن طی چند دهه زمینه فروپاشی نظم طبیعی اجتماع را ایجاد می‌کند.

بدین ترتیب، اگر اعتصابات دانشجویی را در درازمدت جدی تلقی کنیم و آثار منفی تربیت نیروی انسانی غیر کارآمد را نادیده نگیریم، آنگاه سیاست استقلال دانشگاه، کوچک سازی دانشگاه و غیرسیاسی کردن آن به عنوان محورهای برای ورود به یک دانشگاه با استقلال مادی مورد توجه قرار خواهند گرفت.

آمادگی برای اصلاحات

پذیرش اصلاحات به معنای قبول نارسایی وضع موجود و ضرورت حرکت به سوی وضعیت بهتر است ریسک‌پذیری مدیران ارشد نظام در تحقق آرمان‌های اصلاح طلبانه گاه بسیار مقبول و احترام برانگیز است، اما همیشه با موفقیت همراه نیست. بحران ناشی از انحصارطلبی در هر ساختاری اجتناب‌ناپذیر است، اما هنوز بیشتر بازارها و محیط‌ها در غالب نقاط دنیا در شرایط انحصاری اداره می‌شوند.^(۳)

خوی و خصلت مقاومت در برابر تغییر همیشه باعث شده است که ایده‌آل‌های انسانی تحقق نیابند و محیط‌های علمی نیز از این بحران بی‌نصیب نمانده‌اند. پذیرش فکر و اندیشه نو، هنوز در محیط‌های دانشگاهی و تحقیقاتی با مقاومت روبرو می‌شود. دلایل و استدلال هر چه باشد، حاکمی از آن است که تحول، مقبول تمامی افراد نیست و رهایی از شر برخوردهای تند ناشی از رفتارهای ذاتی و طبیعت انسان نیز چندان ساده نیست.^(۴)

در مجموع، انتظارات از محیط‌های علمی - اعم از تحقیقاتی و دانشگاهی - زیر ساخت اقتصادی ندارد و از بعد اجتماعی هم به عنوان خدمات عمومی ارزیابی می‌شود، در حالیکه همان عضو هیأت علمی در محیط صنعت به عنوان مدیر تولید و در ساختار دولتی مانند یک مدیر کل وظایفی را عهده‌دار است و برای ارایه آن دستمزد دریافت می‌کند و در بهترین شرایط نیز ارایه این خدمات قدرت خریدهای متفاوتی را به دنبال دارد. شاید ادعا کنیم که این تغییر ارزش ناشی از شکل محصول نهایی است که

یک راه حل؛ چند هدف

با برخورد اقتصادی با دانشگاه، چندین معضل از میان خواهد رفت:

اول آنکه، وابستگی مالی دانشگاه به اعتبارات دولتی از میان خواهد رفت. این وابستگی می‌تواند در چند مرحله صورت گیرد و در هر مرحله بیست تا بیست و پنج درصد از سطح اعتبارات کاسته شود تا به تدریج دانشگاه مسیر واقعی خود را باز یابد.

دوم، دانشگاه خود را ملزم خواهد دید که برای کسب درآمد ارزش‌های کمی و کیفی کار خود را با جامعه تطبیق دهد. بارها مشاهده شده است که فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها در محیط‌های کار با برخوردگی روبرو شده، توان ارائه کارهای خدماتی را در سطح مطلوب و مورد تقاضای سازمان نداشته‌اند. بنابراین، به منظور جلوگیری از هرگونه دوباره کاری لازم است که سطح کیفی خدمات دانشگاهی بهبود یابد.

سوم، پیوندهای دانشگاه با سایر محیط‌های اجتماعی از یک حالت انفعالی خارج شده، به سوی یک ارتباط و عرضه و تقاضای منطقی سوق داده خواهد شد. تحقیقات فرمایشی و مطالعات مزرانه کنار خواهند رفت و محیط دانشگاه برای پویایی خود لازم می‌بیند که به بهترین‌ها روی آورد، و نهایتاً دانشگاه جایگاه واقعی خود را برای تربیت سرمایه‌های انسانی و توسعه تحقیقات مورد نیاز جامعه باز خواهد یافت.

از نگاه نویسنده، این مهم تنها از طریق اقتصادی کردن محیط دانشگاه میسر است و تمامی روش‌های ارزیابی هزینه و فایده اجتماعی باید در جهت استقلال و بازگرداندن هویت به محیط دانشگاه عمل کنند.

ممکن است این اعتراض صورت گیرد که بدین ترتیب تنها اغنیا خواهند توانست به محیط‌های دانشگاهی راه یابند. پاسخ آنست که با توجه به زیر ساخت‌های موجود مانند امکانات ساختمانی، ماشین آلات و... تنها سی درصد از هزینه‌های دانشگاهی از محل شهریه دانشجویان تأمین می‌شود و پنجاه درصد از هزینه‌های دانشگاهی از محل ارائه خدمات دانشگاهی به محیط اجتماعی تأمین خواهد شد و بیست درصد مابقی نیز از طریق خدمات بشردوستانه و همیاری سازمان‌های ذینفع به

در حقیقت، با طبقه‌بندی‌های مختلف، زمینه اعمال نفوذ برای کارگزاران سیاسی فراهم شده، قدرت حاکمه از طریق ارتباطات در این شرایط عدم تعادل، اندیشه سرمایه‌های انسانی را از محیط سازندگی دور ساخته است.^(۵)

فقدان قوانین مطلوب، وجود تمایل به انحراف برای کسب درآمدهای مادی و دیدگاه‌های سلطه طلبانه نیز محیط را برای توسعه و رشد کیفی با مانع روبرو کرده‌اند. دانشگاه محیطی است که استقلال و آزادی برای رشدش ضروری است و این مهم زمانی تحقق پذیر است که سرمایه‌های انسانی کار آمد در جایگاه واقعی خود قرار گرفته باشند. این در حالی است که تخصیص مطلوب منابع نه تنها صورت واقعی به خود نگرفته، بلکه عوامل عدیده‌ای سعی در ایجاد بی‌نظمی در این راستا دارند.

○ مدیریت‌های انتصابی، عدم توجه به شایسته سالاری و سیاسی برخورد کردن با تمامی پدیده‌ها، باعث شده است که محیط دانشگاه مانند یک سازمان دولتی، اقتدار خود را از بیرون سازمان کسب کند.

بازگشت ارزش‌ها به محیط دانشگاه، امروز یک تقاضا نیست، بلکه یک الزام است و ضرورت این الزام را در جهانی شدن اقتصاد می‌توان یافت. امروز ما شاهد آن هستیم که سرمایه‌های انسانی در کشورهای در حال توسعه برای شرکت‌های چند ملیتی و مؤسسات تحقیقاتی بکار مشغول هستند و نتایج تحقیقات آنها در پژوهش نامه‌های بین‌المللی برای استفاده عموم عرضه می‌شود. در این شرایط، باز کردن درب‌های دانشگاه برای تبادل افکار و اندیشه‌ها، یک نیاز اجتماعی است که می‌تواند در تقویت هویت و دور کردن فرهنگ‌های تهاجمی مؤثر واقع شود. و این مهم تنها زمانی به انجام می‌رسد که قیمت‌های واقعی پرداخت شود. قیمت‌ها، ارزشیابی کار و منعکس کننده بازتاب رفتار جامعه نسبت به محیط‌های علمی هستند و این واقعیت می‌بایست مورد توجه قرار گیرد تا دانشگاه‌ها مسیر تحول را به سهولت طی کنند.

بازار به گونه‌ای متفاوت تربیت‌گذاری می‌شود، اما یکبار از خودمان این پرسش را داشته باشیم که چرا رابطه مبادله، یا قدرت خرید خدمات را برای کارهای علمی در سطح بالاتر ارزیابی نمی‌کنیم؟ و اگر این عمل صورت گیرد، آثار و نتایج آن چه خواهد بود؟ آیا در کلان موضوع این پدیده به وفاق جامعه و وحدت بیشتر محیط کمک خواهد کرد؟

در وضعیت موجود، برخی از محیط‌های علمی به دلیل ویژگی‌های خاصی که دارند، از بازار کار بهتری برخوردارند، اما همین تمایز نیز آسیب‌هایی را به سایر محیط‌های علمی وارد کرده است. مهاجرت سرمایه‌های انسانی از بیشتر کشورهای در حال توسعه مؤید این واقعیت است که نرخ مبادله خدمات در محیط‌های علمی بسیار پایین‌تر از خدمات در بخش تجاری - بازرگانی است. عدم آمادگی برای قرار دادن دانشگاه در سطح یک بنگاه اقتصادی می‌تواند دلایل عدیده‌ای داشته باشد و در نهایت، دولتی بودن یا شبه دولتی شدن این مؤسسات عامل اصلی بحران است.

ارزش‌ها را به دانشگاه بازگردانیم

آنچه در گذشته اتفاق افتاده است، با هر نگاه خوش بینانه‌ای هم که مورد ارزیابی قرار گیرد، مثبت نبوده و نشان از آن دارد که انحصار نمی‌گذارد که دانشگاه روند حیات طبیعی خود را دنبال کند. مدیریت‌های انتصابی، عدم توجه به شایسته سالاری و سیاسی برخورد کردن با تمامی پدیده‌ها باعث شده است که محیط دانشگاه مانند یک سازمان دولتی، اقتدار خود را از بیرون از سازمان کسب کند و رانت‌های برون سازمانی تمامی شخصیت سرمایه‌های انسانی را در محیط‌های علمی تحت‌الشعاع قرار دهد.

این نگاه دولتی، نشان‌دهنده ضعف دانشگاه‌ها در برابر فضای اجتماعی بیرون است. دانشگاه‌ها در کشورهای در حال توسعه، معصوم‌ترین و مظلوم‌ترین بخش اقتصادی - اجتماعی جامعه هستند. طبیعت این برخورد، از دست دادن هویت مستقل و وابستگی دانشگاه به عناصر بیرونی است. حال، این وابستگی تا چه مقدار خطرناک است و تا چه میزان اثرات سویی بر تاریخ تحولات اجتماعی خواهد گذاشت، بحثی است که نیاز به بازنگری به ارزش‌ها دارد.

است، اما در طی چند مرحله دستیابی به نتایج مثبت قطعی است. آزادی عمل دانشگاه‌ها خود بالاترین سرمایه برای تأمین نیازهای مالی است. خوشبختانه، با افزایش روز افزون سطح تقاضا برای خدمات دانشگاهی، این مهم به سهولت قابل حل است و هیچ ابهامی برای رسیدن به هدف حداقل از دیدگاه نظری وجود ندارد.

نتایج مثبت برخی از دانشگاه‌های مطلوب هم تحت تأثیر سایر دانشگاه‌های با کیفیت پایین قرار خواهد گرفت و با آسیب‌پذیری روبرو خواهد شد.

زمانیکه در آگهی‌های استخدامی واژه "جذب نیرو از دانشگاه‌های معتبر دولتی" بکار گرفته می‌شود، به معنی آن است که ما دانشگاه‌های غیر معتبر دولتی هم داریم و به طور طبیعی دانشگاه‌های نیمه دولتی نیز با بحران ارزیابی فارغ‌التحصیلان خود روبرو

دست خواهد آمد. بدیهی است که در این مسیر، بانک‌ها نیز می‌توانند به تدریج و همزمان با کاهش اعتبارات دولتی، سرمایه‌گذاری خود را در دانشگاه به عنوان یک بنگاه اقتصادی افزایش دهند.

این ایده ممکن است در ابتدا با نظریات مخالفی روبرو شود و کاستی‌هایی داشته باشد، اما در نهایت به نظر می‌رسد که این تنها طریق احیای دانشگاه‌ها است. باید بپذیریم که در شرایط حاضر مدیریت دانشگاه در ازای هر یک ریال اعتبار دریافتی باید رانت‌های بیشماری را در اختیار دولت قرار دهد و همین خود منشاء فساد در دانشگاه‌هاست. امروز پدیده مدارک اهدایی و چشم پوشی از نتایج واقعی آزمون‌ها، معضلی را پیش روی ما گذاشته و توازن‌های واقعی جامعه را تهدید می‌کند.

در حقیقت، باید مدیریت دانشگاه از طریق نهادهای مدنی و انجمن‌های محلی به صورت غیر متمرکز و بر مبنای نیازهای منطقه‌ای هدایت و رهبری شود. در این شرایط، پشتوانه علمی تصمیم‌گیری در هر منطقه را دانشگاه‌های همان محیط تأمین کرده و ارتباط بین دانشگاه و سایر نهادها بهبود خواهد یافت.

منابع

- 1) Friedrich Lilge/ 1948/ The Abuse of Learnig: The Failure of the German University / Newyork/ Mac Millan.
- ۲) راسل، برتراند / ۱۹۴۵ / تاریخ فلسفه غرب / ترجمه نجف دریا بندری / ۱۳۷۳ / کتاب پرواز.
- ۳) چمبرلین، ادوارد / ۱۹۶۷-۱۸۹۹ / نظریه رقابت انحصاری / ۱۹۳۳.
- 4) Stickland, Francis/ 1998/ The Dynamics of Change/ Routledge/ P. 60-1
- ۵) عبیری، غلامحسین / ۱۳۷۹ / آزاد سازی: نظریه‌ها، روش‌ها و کاربردها / انتشارات نمین نوین / صفحه ۲۰۷.

○ مدیریت‌های دانشگاه‌ها باید بپذیرند که دولت قادر به تأمین مالی همیشگی آنها نیست و پویایی دانشگاه و ارتباط آن با محیط‌های اجتماعی می‌بایست در حدی توسعه یابد که خود دانشگاه بتواند به بازارهای مالی بزرگ آورد و با تجهیز منابع غیردولتی، بر کاستی‌ها و کمبودهای اعتباری خود فایز آید.

خواهند بود.

مدیریت دانشگاه باید بپذیرد که دولت قادر به تأمین مالی همیشگی سطح اعتبارات مورد تقاضا نیست و پویایی دانشگاه و ارتباط آن با محیط‌های اجتماعی می‌بایست در حدی توسعه پذیرد که خود دانشگاه بتواند به بازارهای مالی روی آورد و با تجهیز منابع غیردولتی، بر کاستی‌ها و کمبودهای اعتباری خود فایز آید.

شکی نیست که این وظیفه‌ای سنگین

نتایج

عصر تفکرات دولتی سپری شده است، زمان را از دست ندهیم، راه را باز کنیم تا با جابجایی دانشجویان و تبادل اساتید، محیط دانشگاه فعال شود. فعال بودن یک یا دو محیط علمی نه تنها کافی نیست، بلکه در دراز مدت،

برگه اشتراک

تاریخ

نام و نام خانوادگی مشترک:

سن: تحصیلات:

شغل:

شماره‌های درخواستی: از شماره تا شماره

نشانی پستی:

شماره تلفن تماس:

مشترک گرامی

* هزینه اشتراک مجله برای شش ماه ۱۸۰۰۰ ریال و برای یک سال ۳۶۰۰۰ ریال است. لطفاً هزینه اشتراک را به حساب بانکی شماره ۲۷۸۹۰۳۰۰۱ نزد شعبه سامان بانک تجارت (کد ۳۲۴) واریز کنید و فتوکپی رسید بانکی را همراه با برگه اشتراک تکمیل شده به نشانی زیر بفرستید:

تهران/ خیابان حجاب / کوچه سوم / شماره ۱۳ / صندوق پستی: تهران / ۵۵۴۸-۱۴۱۵۵